

فهرست

الاستثناء أسلوب الحضر

الدَّرْسُ الثَّالِثُ: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ

قواعد: الِاسْتِثْنَاءُ وَ اسْلُوبُ الْحَضَرِ	٤٩
ترجمه	٥٤
سؤال‌های امتحانی	٦٤
پاسخ سؤال‌های امتحانی	٦٩

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قواعد: مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ	٧
ترجمه	١٢
سؤال‌های امتحانی	٢١
پاسخ سؤال‌های امتحانی	٢٤

معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

المفعول المطلق

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

قواعد: الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ	٧١
ترجمه	٧٦
سؤال‌های امتحانی	٨٨
پاسخ سؤال‌های امتحانی	٩١

الدَّرْسُ الثَّانِي: الْوَجْهُ النَّافِعُ وَ الْوَجْهُ الْمُضِرُّ

قواعد: أَلْحَالُ	٢٦
ترجمه	٣١
سؤال‌های امتحانی	٤٤
پاسخ سؤال‌های امتحانی	٤٧

الحوال

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: يَا إِلَهِي

قواعد: اسْلُوبُ النَّدَاءِ	٩٣
ترجمه	٩٦
سؤال‌های امتحانی	١٠٢
پاسخ سؤال‌های امتحانی	١٠٥

أسلوب النداء

١٠٧	خلاصه درس‌ها
١١٢	مشاوره شب امتحان
١١٣	• نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول
١١٧	• پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول
١٢١	• نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم
١٢٩	• پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم



آموزش قواعد و مفاهیم درس

معانی حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ وَلاِی نَفِی جِنْس

در این درس با گروهی از حروف به نام «حروف مشبّهة بالفعل» و یک نوع حرف «لا» به نام «لا»ی نفی جنس آشنا می‌شویم که هر کدام معنای خاصی دارند که موضوع اصلی این درس است.

۱- حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

حروف مشبّهة بالفعل شامل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» می‌باشد. این حروف دو اثر در جمله دارند: **الف** تأثیر در ترجمه و معنا، **ب** ایجاد تغییر در اعراب مبتدا.

که البته از این دو مورد، اولی اهمیت بیشتری دارد.

حروف مُشَبَّهَةٌ	بار معنایی	ترجمه	نکته خاص
إِنَّ	دارای معنای تأکیدی	قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان	در شروع جمله می‌آید.
أَنَّ	دارای معنای ارتباطی	که	معمولاً میان دو جمله می‌آید.
كَأَنَّ	دارای معنای تشبیهی	گویى، مانند	-
لَيْتَ	دارای معنای تکمیلی و رفع ابهام	ولی، اقا	معمولاً میان دو جمله می‌آید.
لَيْتَ	دارای معنای آرزو	کاش	لَيْتَ + مضارع = معنای مضارع التزامی لَيْتَ + ماضی = معنای ماضی استمراری
لَعَلَّ	دارای معنای «احتمال» یا «امید»	شاید / امید است	لَعَلَّ + مضارع = معنای مضارع التزامی

إِنَّ: برای تأکید جمله به کار می‌رود، به همین دلیل به صورت کلمات تأکیدی، مانند: «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» ترجمه می‌شود.

مثال

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾: قطعاً خداوند، توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

﴿إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ﴾: قطعاً ستون دین، نماز است.

تذکره در ترجمه «إِنَّ» در این دو جمله (و جملات مشابه) می‌توانیم از کلمات «همانا، به درستی که، بی‌گمان» نیز استفاده کنیم.

أَنَّ: برای ارتباط و ایجاد پیوند میان دو جمله به کار می‌رود، به همین دلیل به معنای «که» ترجمه می‌شود.

مثال

يَحْكِي أَنَّ شَابًا كَانَ كَذَابًا: حکایت می‌شود که جوانی، بسیار دروغگو بود.

أَصْحَابُهُ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ: دوستانش گمان کردند که او دوباره دروغ می‌گوید.

كَأَنَّ: بیانگر شباهت و تشبیه است، به همین دلیل به معنای «گویی» و «مانند» ترجمه می‌شود.

مثال

كَأَنَّ النُّجُومَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ: گویی ستارگان، چراغ‌های آسمان هستند.

كَأَنَّ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ يَفْتَحُ الْأَقْفَالَ: صبر مانند کلیدی است که قفل‌ها را می‌گشاید.

یک نکته ساده ولی مهم:

حروف مشبَّهة بالفعل همگی تشدید دارند (غیر از «لَيْتَ») توجه به این نکته به ما کمک می‌کند که حروف مشبَّهه را با کلمات دیگر اشتباه نگیریم.

مثال



لَيْتَ: برای کامل کردن مفهوم با توضیح تکمیل‌کننده‌ای که ابهام جمله قبل از خود را برطرف می‌کند، به همین دلیل به معنای «ولی» یا «اَمَا» ترجمه می‌شود.

مثال

سَجَّلَ هَذَا الْفَرِيقُ هَدَفًا لَيْتَ الْحَكَمَ مَا قَبِلَ الْهَدَفَ: این تیم گلی زد، ولی داور آن گل را نپذیرفت.

السَّمَكَ الطَّائِرُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ لَكِنَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ فَوْقَ الْمَاءِ: ماهی پرنده نوعی از ماهی‌هاست، اَمَا می‌تواند روی آب پرواز کند.

لَيْتَ: بیانگر آرزو است، به همین دلیل به معنای «کاش» و گاهی به صورت «يا لَيْتَ: ای کاش» به کار می‌رود.

مثال

لَيْتَنِي كُنْتُ طِفْلًا: کاش کودک بودم. یا لَيْتِنَا كُنَّا مَعَكَ: ای کاش همراه تو بودیم.

لَعَلَّ: بیانگر «احتمال» و یا «امید» است، به همین دلیل به معنای «شاید» و گاهی «امید است» ترجمه می‌شود.

مثال

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: خداوند را بسیار یاد کنید، امید است که رستگار شوید.

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾: به نرمی با او سخن بگویید شاید که متذکر شود یا [از خدا] بترسد.

نکته هرگاه فعل مضارع پس از «لَعَلَّ» یا «لَيْتَ» بیاید، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال

لَعَلَّ الْمَطَرَ يَنْزِلُ: شاید باران ببارد. لَيْتَ فَرِيقَنَا يَسْجَلُ هَدَفًا: کاش تیم‌مان گلی بزند.

هرگاه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» بیاید، معمولاً به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود (اگرچه به صورت «ماضی بعید» نیز قابل ترجمه است).

مثال لَيْتَ فَرِيقَنَا سَجَلَ هَدَفًا: کاش تیم‌مان گلی می‌زد. (کاش تیم‌مان گلی زده بود).

تأثیر حروف مشبَّهة بالفعل در اعراب مبتدا

توجه داشته باشیم که حروف مشبَّهه در ابتدای جمله اسمیه قرار می‌گیرند و اعراب مبتدا را از حالت مرفوع به حالت منصوب تغییر می‌دهند. در این

صورت به مبتدا «اسم حروف مشبَّهة بالفعل» گفته می‌شود، ولی اعراب خبر هیچ تغییری نمی‌کند و به این خبر نیز «خبر حروف مشبَّهة بالفعل» گفته

می‌شود. (البته تغییر اعراب مبتدا فقط در صورتی است که مبتدا یک اسم باشد نه ضمیر، زیرا ضمیرها تغییر علامت ندارند).

مثال

العَاقِلُ صَبُورٌ فِي الشَّدَائِدِ. + اِنَّ العَاقِلَ صَبُورٌ فِي الشَّدَائِدِ.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع / اسم اِنَّ و خبر اِنَّ و منصوب مرفوع

واژگان

فعل

إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)
 أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يُبْصِرُ)
 زَعَمَ: گمان کرد (مضارع: يَزَعُمُ)

اسم

الْبَدَل: جانشین، «جمع: الأبدال»
 الألبين، الطيئة: گل، سرشت
 العُصْب: پی، عصب، «جمع: الأعصاب»
 العُظْم: استخوان، «جمع: العظام»
 اللُّحْم: گوشت، «جمع: اللحوم»
 النُّحاس: مس
 الأجرم: پیکر، «جمع: الأجرام»
 الحديد: آهن
 الداء: بیماری = المَرَض، الشفاء، الصَّحَّة
 سيوى: جُر

ترجمة درس



قيمة كل امرئ ما يحسنه. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام

از شعرهای نسبت داده شده به امام علی بر او درود

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

بیماری و دارو

دَوَاؤُكَ	فِيكَ	وَ	مَا تُبْصِرُ	وَ	دَاوُوكَ	مِنْكَ	وَ لَا تُشْعِرُ
دوای تو	در تو [است]	و	نگاه نمی‌کنی	و	بیماری تو	از تو [است]	و احساس نمی‌کنی
درمان تو در [خود] توست و [تو] نمی‌بینی و بیماری تو از [خود] توست و تو احساس نمی‌کنی.							

فعل مضارع گاهی با حرف «ما» منفی می‌شود.
 دواء: دارو؛ درمان

أَ	تَزَعُمُ	أَنَّكَ	جِرْمٌ	صَغِيرٌ	وَ	فِيكَ	انطَوَى	العَالَمُ	الأَكْبَرُ
آیا	گمان می‌کنی	که تو	پیکری	کوچک [هستی]	در حالی که	در تو	به هم پیچیده شده [است]	جهان	بزرگ‌تر
آیا گمان می‌کنی (می‌پنداری) که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است (گنجیده است)؟									

أَنَّ: از حروف مشبهة بالفعل
 انطَوَى: فعل ماضی باب انفعال از ریشه «طَوَى»

النَّاسُ أَكْفَاءٌ

مردم همسان هستند

النَّاسُ	مِنْ	جِهَةٍ	الْآبَاءِ	أَكْفَاءٌ	أَبُوهُمْ	آدَمَ	وَ	الْأُمَّ	حَوَاءَ
مردم	از	جانب	پدران	همسان [هستند]	پدرشان	آدم	و	مادر	حوا [است]
مردم از جانب پدران همسان هستند؛ پدر آن‌ها آدم و مادر [شان] حوا است.									

ماجراهای من و درسام - عربی انسانی

وَ	قَدْرٌ	كُلُّ	أَمْرِي	مَا	كَانَ	يُحْسِنُهُ
و	ارزش	هر	انسانی	[به] چیزی است که	بود	خوب انجام می‌دهد آن را

و ارزش هر انسانی [به] چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد

وَ	لِلرِّجَالِ	عَلَى	الأفعالِ	أَسْمَاءُ
و	برای مردان [مردان دارند]	بر، برای	کارها (کردارها)	نام‌هایی [است]

و مردان به خاطر کردارها [یشان]، نام‌هایی دارند. (جایگاه و ارزش انسان‌ها بستگی به عمل آن‌ها دارد.)

فَ	فُزِبَ	عِلْمٍ	وَ	لَا تَطْلُبُ	بِهِ	بَدَلًا
پس	به دست آور (کسب کن)	دانشی	و	نخواه، مجوی	به جای آن	جانشینی

پس دانشی کسب کن و به جای آن [هیچ] جانشینی مجوی؛

فَ	النَّاسِ	مَوْتِي	وَ	أَهْلُ الْعِلْمِ	أَحْيَاءُ
زیرا (چه)	مردم	مرده [هستند]	و	دانشمندان	زنده [هستند]

زیرا مردم [نادان] مرده‌اند و دانشمندان زنده‌اند.

الْفَخْرُ بِالْعَاقِبِ

فخر به پاکدامنی است

أَيُّهَا	الْفَاخِرُ	جَهْلًا	بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا	النَّاسِ	لِأُمَّ	وَ	لِأَبٍ
ای	افتخارکننده	نابخردانه	به دودمان	تنها	مردم	برای یک مادر	و	یک پدر [هستند]

ای که نابخردانه، افتخارکننده به دودمان هستی، مردم فقط از یک مادر و یک پدر هستند.

هَلْ	تَرَاهُمْ	خَلِقُوا	مِنَ	فِضَّةٍ	أُمَّ	حَدِيدٍ	أُمَّ	نَحَاسٍ	أُمَّ	ذَهَبٍ
آیا	می‌بینی آن‌ها را	[که] خلق شده‌اند	از	نقره	یا آهن	یا مس	یا طلا	یا	یا	طلا

آیا آنان را می‌بینی (آیا می‌پنداری) که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

بَلْ	تَرَاهُمْ	خَلِقُوا	مِنَ	طِينَةٍ
بلکه	می‌بینی آن‌ها را	[که] آفریده شده‌اند	از	تکه گلی

بلکه می‌بینی آن‌ها را که از تکه گلی آفریده شده‌اند.

هَلْ	سِوَى	لَحْمٍ	وَ	عَظْمٍ	وَ	عَضْبٍ
آیا	جز	گوشتی	و	استخوانی	و	رگ و پی [هستند]

آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

إِنَّمَا	الْفَخْرُ	لِعَقْلِ	ثَابِتٍ	وَ	حَيَاءٍ	وَ	عِفَائٍ	وَ	أَدَبٍ
تنها	افتخار	برای عقلی	ثابت	و	شرم	و	پاکدامنی (عفت)	و	ادب [است]

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

پاسخ تمرین‌ها

پاسخ تمرین اول: در جای خالی براساس توضیحات زیر، کلمه‌های مناسب از کلمه‌های واژه‌نامه درس را قرار بده.

۱- نَحَاسٌ / مس، عنصری فلزی و رسانای گرما و برق است.

۲- عَضَبٌ / رگ و پی، رشته‌ای (نخی) سفید در بدن است که در آن، حس جریان دارد.

۳- لَحْمٌ / گوشت، قسمتی از بدن میان پوست و استخوان است.

۴- طِينٌ / گِل، خاکی مخلوط با آب است.

پاسخ تمرین دوم: از متن درس آن چه را که از تو خواسته شده، استخراج کن.

۱- دَوَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه / دَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه

۲- الْأَكْبَرُ: اسم تفضیل / صفت

۳- أَكْفَاءٌ: خبر و مرفوع به ضمه / آدَمٌ: خبر و مرفوع به ضمه / حَوَاءٌ: خبر و مرفوع به ضمه

۴- أَلْجَمْعُ الْمَكْتَسَرُ: الرِّجَالُ جمع «الرَّجُلُ» / «الأفعال» جمع «الفعل» / «أسماء» جمع «اسم»

۵- لا تَطْلُبُ: فعل نهي / ۶- الفَاخِرُ: اسم فاعل / ۷- خَلِقُوا: فعل مجهول

۸- تَرَى: فعل مضارع / ۹- لِعَقْلِ: جاز و مجرور

پاسخ تمرین سوم: جای خالی را در ترجمه آن چه [در زیر] می‌آید، پر کن: سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.

۱- دشنام ندهید / حرف نهي / ۲- اندوهگین نسانند / حرف نهي

۳- تحمیل نکن / حرف نهي؛ لا طاقَةَ / لای نفی جنس / ۴- رحم نمی‌کند / حرف نفی

پاسخ تمرین چهارم: احادیث نبوی زیر را ترجمه کن، سپس آن چه را که از تو خواسته شده است مشخص کن.

۱- هر خوراکی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود (پُرده نشود)، پس آن فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.

نایب فاعل: اسْمٌ / نوع «لا» در «لا يَذْكُرُ»: حرف نفی / لا بَرَكَةَ: لای نفی جنس

۲- دو خصلت در مؤمن جمع نمی‌شود: خساست و دروغ.

جار و مجرور: فِي مَوْمِنٍ / حَصَلْتَانِ: فاعل و مرفوع به الف / و نوع فعل: فعل مضارع منفی

۳- خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است.

نوع فعل در «لا تَغْضَبُ»: فعل نهي

۴- هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

مضاف‌الیه: التَّفَكُّرُ

پاسخ تمرین پنجم: برای ترجمه:

جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: ننشینید	إِجْلِسْنَ: بنشینید
جَلَسَ: نشست	الْجَالِسِ: نشسته	الْمَجْلِسِ: محل نشستن
إِجْلِسُوا: بنشینید	يَجْلِسُونَ: می‌نشانند	لا تَجْلِسِي: نشان
أَجْلِسْ: نشان	لَمْ يَجْلِسُوا: نشانیدند، نشانند	الْإِجْلَاسِ: نشانند
سَيَجْلِسُ: خواهد نشانند	قَدْ فَهَمْتُ: فهمیده‌ای	لَمْ أَفْهَمْ: نفهمیدم
فَهَمْتُ: فهمید	إِفْهَمْ: بفهم	سَوْفَ يَفْهَمُ: خواهد فهمید
لا يَفْهَمُ: نمی‌فهمد	فَهَمَّ: فهمانده شد	لَنْ يَفْهَمَ: فهمانیده نخواهد شد
فَهَمْتُ: فهمانیدم	فَهَمَّ: فهمانده شد	(فهمانده نخواهد شد)
لَيَفْهَمَ: باید بفهماند	الْمَفْهَمُ: فهماننده (تفهم‌کننده)	سَوْفَ أَفْهَمُ: خواهم فهمانند

سؤال‌های امتحانی

سؤال‌های ترجمه محور

۱- ترجمه ما تحت خط.

(الف) بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ.

(ب) فَفَرَزْ بَعْلِمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا.

۲- اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

(الف) دَاوُكُ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرْ. (درمان - بیماری - دارو)

(ب) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءٌ. (کافی‌ها - کفایت‌ها - همانندها)

۳- عَيِّنِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ وَ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ. (کلمتان زائدتان.)

«الدَّاءُ - يُبَصِّرُ - يَنْتَصِرُ - الدَّوَامُ - الدَّوَاءُ - يَرَى»

۴- أَكْتُبِ الْمَفْرَدَةَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ:

الْعِظَامُ:

الأب:

۵- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ.

(الف) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ.

(۱) بگو که من امر شدم که خداوند را بپرستم.

(۲) بگو بی‌گمان من امر شدم که خداوند را بپرستم.

(ب) إِنَّ الْحَيَاةَ فَانِيَةٌ لَعَلَّنَا نَفْهَمُ.

(۱) قطعاً زندگی فانی است کاش بفهمیم.

(۲) بی‌گمان زندگی فانی است امید است بفهمیم.

(ج) لِيُنْتَكِمَ تُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ.

(۱) کاش در کارهای نیک بشتابید.

(۲) کاش در کارهای نیک می‌شتافتید.

(د) يَا لَيْتَنَا قَرَأْنَا دَرُوسَنَا.

(۱) ای کاش درس‌هایمان را بخوانیم.

(۲) ای کاش درس‌هایمان را می‌خواندیم.

(هـ) لَا ظَلَمَ أَكْبَرَ مِنْ إِضْلَالِ الْآخَرِينَ.

(۱) بزرگ‌تر از گمراه کردن دیگران، ستمی وجود ندارد.

(۲) هیچ ستمی بزرگ‌تر از گمراه کردن دیگران نیست.

۶- كَمِّلِ الْفُرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ.

(الف) لَعَلَّ الْحَافِلَةَ تَأْتِي إِلَيَّ الْمَوْقِفِ وَلَكِنَّ الْبِطَاقَةَ غَالِيَةً جِدًّا.

..... اتوبوس به ایستگاه و بلیط بسیار گران است.

(ب) كَأَنَّ الْغُرَابَ جَاسُوسٌ مِنْ جَوَاسِيْسِ الْغَابَةِ.

..... کلاغ، از جاسوسان جنگل است.

۷- تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

(الف) أَمْ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرُ

(ب) هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

(ج) قِيَمَةٌ كُلُّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُهُ.

(د) أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ

٨- تَرْجِمِ الْجُمَلَاتِ الْقَصِيرَةَ.

- (الف) لَعَلَّكَ تَجْتَهِدُ:
- (ب) لَيْتَكَ تَجْتَهِدُ:
- (ج) لَيْتَكَ اجْتَهَدْتَ:
- (د) لَا اجْتِهَادَ فِيكَ:
- (هـ) لَنْ تَجْتَهِدَ:
- (و) لَمْ تَجْتَهِدْ:
- (ز) لَا تَجْتَهِدُ:
- (ح) لَا تَجْتَهِدُ:
- (ط) قَدْ اجْتَهَدْتَ:
- (ي) قَدْ تَجْتَهِدُ:

سؤال های قاعده محور



٩- تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- (الف) ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ﴾ (الفعل المجهول و حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل)
- (ب) لَا تَيَأَسُ، لَا بَلَاءَ أَعْظَمَ مِنْ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ. (نوع لا و اسم التفضيل و المصدر)
- (ج) لَا تَكْذِبُوا فَإِنَّ الْكِذْبَ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. (نوع الفعل و اسم الحرف المشبهة بالفعل و خبره و إعرابهما)
- (د) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (نوع لا و اسم إن و المضاف إليه)

١٠- اسْتَخْرِجِ الْمَطْلُوبَ مِمَّا يَلِي.

- (الف) قَرَأْتُ الْأَشْعَارَ الْمَنْسُوبَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. اسم المفعول و محل الإعرابي:
- (ب) سُبَّهَ الْجَهَّالُ بِالْمَيِّتِ فِي هَذِهِ الْأَشْعَارِ. الفعل المجهول و اسم الفاعل:

١١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- (الف) لَا كَالْكِتَابِ. (الصديق - صديق - صديق)
- (ب) الخالق ستار العيوب. (كأن - إن - ليت)
- (ج) هَذَا الْفُسْتَانُ جَمِيلٌ وَ قِيمَتُهُ غَالِيَةٌ. (لكن - أن - ليت)
- (د) الْمَسَافِرَ يَعودُ إِلَى وَطَنِهِ. (لكن - لا - ليت)

سؤال های فهم ودرک مطلب



١٢- اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

كَأَنَّ الصَّدِيقَ الْوَفِيَّ كُنْزٌ قِيَمٌ لِأَنَّهُ لَبَّيْهُ مِنَ الْأَحْيَانِ أَنْفَعُ مِنَ الْأَخِّ وَلَكِنَّ الْخُصُولَ عَلَيْهِ صَعَبٌ جِدًّا. إِنَّ الدُّنْيَا مَمْلُوءَةٌ بِالسَّدَائِدِ وَ الْأَصْدِقَاءَ كَثِيرُونَ عِنْدَ كَثْرَةِ النَّعْمِ وَ قَلِيلُونَ عِنْدَ الْمَصَائِبِ وَ لَا طَرِيقَةَ لِمَعْرِفَتِهِمْ إِلَّا بِالْمَشَاكِلِ.

- (الف) لماذا الصديق الوفي قيّم جداً؟
- (ب) كيف نستطيع أن نعرف الأصدقاء الأوفياء؟
- (ج) كم حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل في النص؟
- (د) عيّن اسم «كأن» و خبره.
- (هـ) عيّن نوع «لا» في النص.